

Examining the authenticity of the confession before the competent court and general judicial officers

Ahmad Bajelan¹, Seyed Mohammad Mehdi Ahmadi²

¹PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran.

²Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran (**Corresponding Author**).

Abstract

Confession is considered as the best and surest reason for convincing the human conscience in condemning the accused, and its value is such that sometimes to express it, the perpetrators resorted to torture and even the death of the confessor. On the other hand, in many cases, the confessions of the accused are not accepted by the court and are rejected by the judicial authorities, who, for example, reluctantly lose Reza and make it legally invalid, which in some cases even raises the possibility of police recourse. They assume in a biased and unfair way and consider it as a case against the accused. Since the police, and especially the detectives (according to the central confession of the ruling laws), are constantly dealing with the issue of confession and its margins, and in order to complete the case, they have to obtain a confession from the accused and consider it as the main reason for the crime. Therefore, it is necessary to be aware of the role of confession and its effectiveness and to be familiar with the causes of its corruption.

Keywords: Confession, Credibility, Judicial officers, Criminalization.

بررسی حجیت اقرار نزد دادگاه صالحه و ضابطین عام قضایی

احمد باجلان^۱، سید محمد مهدی احمدی^۲

^۱ دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران.

ahmad.bajelan@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Dr.mh.ahmadi@gmail.com

چکیده

اقرار به عنوان بهترین و مطمئن ترین دلیل برای اقناع وجدان بشری در محکوم کردن متهم محسوب می شود و ارزش آن به حدی است که گاه برای اظهار آن، عمال متوسل به اعمال شکنجه شده و حتی مرگ اقرار کننده را رقم زده اند. از طرفی در بسیاری از موارد، اقرار متهمان مورد قبول دادگاه نبوده و توسط مقامات قضایی رد می شوند که مثلاً به واسطه اکراه، رضا، را ضایع می کند و آن را از لحاظ حقوقی بی اعتبار می سازد که حتی برخی از مواقع، احتمال توسل پلیس به شیوه های مغرضانه و غیرمنصفانه را مفروض می پندارند و آن را به عنوان پرونده سازی علیه متهم قلمداد می کنند. از آنجایی که پلیس و بالانحص کارآگاهان (با توجه به اقرار محوری قوانین حاکم)، بطور دائم با موضوع اقرار و حواشی آن سروکار داشته و ناچارند برای به سرانجام رساندن پرونده از متهم اعتراف و اقرار اخذ و آن را به عنوان دلیل اصلی ارتکاب محسوب نمایند. بنابراین لازم است از نقش اقرار و میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن مطلع بوده و با موجبات فساد آن آشنا شوند. در مقاله حاضر تلاش شده تا ضمن تشریح مفهوم اقرار، ابعاد و موانع آن را نیز تبیین نموده و در نهایت اعتبار آن، نزد ضابطین قضایی نیز بررسی می شود.

کلیدواژه‌ها: اقرار، اعتبار، ضابطین دادگستری، جرم‌بابی.

۱. مقدمه

ادله اثبات دعوا در علم حقوق جایگاه و اعتبار خاصی دارد، حتی می‌توان گفت برای ارائه یک حق، صرف دارا بودن آن حق کافی نیست، بلکه صاحب حق باید با دلایل محکم و مدلل اثبات کند که صاحب حق است و به همین دلیل ادله اثبات دعوا در علم حقوق، مهم تلقی می‌شود که در میان ادله اثبات دعوا هیچ دلیلی به اندازه اقرار قوی نیست. اقرار به عنوان یکی از راه‌های مطمئن برای کشف واقعیت از اهمیت فراوانی نزد فقها و حقوق‌دانان برخوردار است، به نحوی که امروزه این اهمیت موجب شده تا فقهای گرانقدر آن را به عنوان یکی از قواعد مهم و محوری فقه به شمار آورند. در نظام‌های حقوقی نیز اقرار از حیث توان اثباتی در میان ادله، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و از آن با تعبیر خاصی نظیر ملکه دلائل و سید البینات یاد می‌کنند. در عصر حاضر و با ظهور دعاوی و پرونده‌های بسیار پیچیده و فنی، کار محاکم، قضات و دادرسان نیز بسیار مشکل بوده و بعید است که یک قاضی به صرف داشتن اطلاعات و دانش حقوقی بتواند تمام دعاوی ارجاع شده را بدون سطح کمک و یاری از دیگران و بدون بررسی از طریق آمارات مختلف به تنهایی حل و فصل نماید. از آنجایی که قاضی یا دادرس نمی‌تواند در کلیه علوم و فنون دارای مهارت و تخصص باشد ضروری است افرادی که در زمینه‌ها و رشته‌های مختلف دارای تخصص و دانش کافی بوده و مورد وثوق و اعتماد دادگاه نیز باشند، با تخصص و تجارب خود به کشف حقیقت پرداخته و دادگاه را جهت حل مسأله یاری نمایند. با توجه به نیاز دستگاه قضا در باب موضوع اقرار در دادگاه، به راهکارهای مطمئنی در امر کشف حقیقت، تحقیق و تفحص در مورد اقرار اشاره می‌گردد.

۲. سؤالات پژوهش

سوال اصلی

حجیت اقرار در امر کیفری و مدنی چگونه است؟

سؤالات فرعی

چه چیزی باعث سقوط اعتبار اقرار در نظام کیفری می‌شود؟

انکار بعد از اقرار در امور کیفری چگونه است؟

۳. مفاهیم اصلی

ابتدا لازم است اصطلاحات اساسی به کار رفته در این نوشتار تبیین شود. بدین منظور مفاهیم اقرار و ضابطین، بررسی خواهد شد.

۳-۱. مفهوم اقرار

اقرار در لغت مصدر باب (افعال) و از ریشه (قرر) به معنای اثبات و مستقر کردن، قرار دادن، استوار داشتن، اذعان و پذیرفتن است و تقریر به معنای تثبیت است که از ماده «قرار» به معنی ثبات آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۵۹۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۰۰). اگر چیزی در جای خود قرار گیرد، گفته می‌شود: قرالشی، یقر قراراً (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۰۰). اقرار در اصطلاح از معنای لغوی آن دور نیفتاده، چنانکه در فقه، اخبار، از ثبوت حق به نفع دیگری و به ضرر خود است. در اصطلاح، تعاریف بسیاری از اقرار وجود دارد که در کتاب‌های مهم فقهی منعکس گردیده است، برای نمونه گفته‌اند: اقرار به معنای اعتراف بوده و عبارت است از اخبار خبردهنده‌ای از وجود حقی به سود غیر و بر ذمه خود یا موکل او (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۴۰۸؛ جوهری، ۱۹۹۰م، ج ۲، ص ۷۹). امام خمینی در تعریف اقرار می‌فرماید: اقرار، خبر دادن قاطعی است به حق لازمی بر مخبر یا به چیزی که حقی یا حکمی را بر او در پی دارد یا به نفی حقی برای او یا چیزی که نفی حق را در پی دارد (امام خمینی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۴۹). با وجود این تعاریف، به هر حال مفهوم اقرار، یک مفهوم عرفی است، چنانچه صاحب جواهر در این باره می‌فرماید: شاید بهتر آن باشد که تعریف اقرار را به نظر عرف موکول کنیم و در مفهوم و مصداقش به آنها مراجعه نماییم (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۳۵)، در نتیجه اقرار در اصطلاح نیز مانند معنای لغوی آن است. از آن جهت که مقر با خبری که می‌دهد حقی را به ضرر خود ثابت می‌کند. بنابراین، اقرار، اخبار است و انشاء نیست، پس عقد و ایقاع هم نیست، اقرار موجد حق نیست، بلکه حقی را که در گذشته بر ذمه مقر ایجاد شده است را بیان می‌کند (محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۳۸۰؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۱۱؛ خمینی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۴۹). اقرار خبر دادن از اصل حق است، ولی چون به محض اقرار مقر به اصل حق، مطالبه آن از سوی مقرله در همان زمان لازم می‌آید، بنابراین، مقر با ذکر مدت آن را دفع می‌کند (محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۸۶). این اقرار می‌تواند از سوی قائم مقام او به حقی در گذشته برای دیگری بر ضرر خود یا نفی حقی از خود تحقق پیدا کند (سنگلجی، ۱۳۲۹، ص ۷۴؛ حصری، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱۲)، اقرارکننده به اقرار خود ملزم است. در این خصوص در ماده ۱۲۷۵ قانون مدنی آمده است: هر کس اقرار به حقی برای غیر کند، ملزم به اقرار خود خواهد بود. پس اگر کسی اقرار کرد که مبلغی به دیگری مدیون است، به پرداخت آن ملزم خواهد بود یا اگر متهم، به قتل یا سرقت مالی اعتراف کند، جرم او ثابت می‌شود (ابن رشد، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۷۱).

در تعریف ماهیت حقوقی اقرار، چند نکته می‌توان برداشت کرد:

۱- اقرار نوعی اخبار است و اقرارکننده خبر می‌دهد که حقی برای دیگری بر عهده وی ثابت است (شهید اول، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۶۴).

۲- حقی که در تعریف اقرار آمده، در معنای اعم به کار رفته و شامل عین، منفعت و حق بیع به معنای اخص، حق شفعه، حق انتفاع، حق ارتفاق و حق قصاص می‌شود. موضوع اقرار هم می‌تواند از امور مدنی و هم از امور کیفری باشد (امام خمینی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۵۰).

۳- اقرار با دعوا و شهادت تفاوت دارد: زیرا دعوا اخبار به حقی به نفع خود و یا دیگری و بر ضرر شخص ثالث است، در حالی که اقرار، اخبار به حقی به سود دیگری و بر ضرر خبر دهنده است (شهید اول، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۱۲).

۳-۲. مفهوم ضابطان

ضابط به معنای حفظ‌کننده، نگه دارنده، نیرومند و مرد باهوش می‌باشد (عمید، ۱۳۷۶، ص ۶۷۵). همچنین به معنای محفوظ دارنده، کارگزار، رئیس انتظامات شهر و مباشر و محصل مالیات آمده است (انصاف‌پور، ۱۳۶۵، ص ۵۸۰). ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان عمومی یا سایر مراجع قضایی در کشف و تحقیقات جرم، حفظ آثار و دلایل آن و جلوگیری از فرار و اختفای متهم به موجب مقررات قانون اقدام می‌کنند (آخوندی، ۱۳۷۴، ص ۱۳).

۴. شرایط صحت اقرار

مسلماً اقراری صحیح خواهد بود که ارکان یا عوامل متشکله آن صحت داشته باشند. به عبارتی، اقراری دارای صحت است که شرایط اقرارکننده یا مقرر، منتفع از اقرار یا مقرر له و موضوع اقرار یا مقرر به صحیح باشند.

الف- شرایط صحت مقرر

به موجب ماده ۲۶۲ قانون مدنی: اقرارکننده باید بالغ، عاقل، قاصد و مختار باشد و اقرار صغیر، مجنون در حال دیوانگی، غیرقاصد و مکروه موثر نیست. این شرایط در مواد ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است و در قانون آیین دادرسی کیفری نیز اگرچه حکم صریح و تفصیلی در این مورد وجود ندارد، اما ماده ۳۶۰ آن اذعان دارد که: هرگاه متهم به طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ گونه شک و شبهه‌ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار، رأی صادر می‌کند. بنابراین، مقرر باید اهلیت داشته باشد تا اقرار او نافذ باشد. به این معنا که:

۱- اقرارکننده باید بالغ باشد و اقرار صغیر اگرچه ممیز باشد، صحیح نیست (تبصره ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی، مواد ۸۸ و ۹ و تبصره ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری).

۲- اقرارکننده باید عاقل باشد و اقرار مجنون نافذ نیست، اما در صورتی که اقرارکننده مجنون ادواری باشد و در حالت افاقه و سلامت روانی اقرار کند، اقرار وی نافذ است، چون در این فرض او را عاقل می‌شمارند (ماده ۱۴۹ و ۱۷۰ قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۲۱۳ و ۱۲۶۳ قانون مدنی و ماده ۳۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری).

۳- اقرارکننده باید قصد اقرار داشته باشد، بنابراین، اقرار شخص خفته، ساهل، هازل، نائم، بیهوش یا مست و نیز اقرار در مقام استهزاء یا در بیان مثال، معتبر و نافذ نیست.

۴- اقرارکننده باید دارای اختیار باشد و بدون هیچ‌گونه اکراهی اقرار کند (ماده ۲۰۲، ۲۰۴ و ۲۰۶ قانون مدنی، ماده ۱۶۹ قانون مجازات و ماده ۶۰ آیین دادرسی کیفری).

ب- شرایط صحت مقرر له

در ماده ۱۲۶۶ قانون مدنی تصریح شده که در مقرر له، اهلیت شرط نیست، اما بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه به نفع او اقرار شده است، بشود. بنابراین، کسی که به نفع او اقرار شده، باید:

۱- موجود باشد. پس هرگاه مقرر له کسی باشد که هنوز نطفه او منعقد نشده، اقرار درباره او معتبر شناخته نمی‌شود.

۲- معلوم باشد. برای نافذ و اثربخش بودن اقرار، معلوم و مشخص بودن مقرر له لازم بوده و شرط است.

۳- مقرله اهلیت تملک داشته باشد، هر چند که نتواند در آنچه دارد، تصرف کند.

ج- شرایط صحت مقربه یا موضوع اقرار

اقرار به حق یا جرم در صورتی معتبر است که شرایط زیر را دارا باشد:

۱- اقرار به آن عقلاً یا عادتاً ممکن باشد. به عنوان مثال مرد ۲۵ ساله‌ای نسبت به فردی ۳۰ ساله، اقرار فرزندگی کند (ماده ۱۲۶۹ قانون مدنی)،

۲- اقرار بر حسب قانون باشد. به عنوان مثال: اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل نیست (ماده ۱۲۶۹ قانون مدنی و ماده ۱۶۵ قانون مجازات اسلامی).

۳- مقربه معلوم بوده و مجهول نباشد، بنابراین نمی‌توان کسی را به امر مجهولی محکوم کرد که قابل تعیین نیست.

۴- اقرار باید منجز بوده و جازم باشد، پس اقرار معلق و مشروط قابل قبول نیست (ماده ۱۶۷ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۲۶۸ قانون مدنی).

به هر حال مهمترین نکاتی که در اقرار باید بدان توجه داشت، شرایط صحت اقرار است که بدون آنها، هیچگونه مسئولیت کیفری، لااقل براساس قانون مجازات اسلامی برای هیچ شخص حقیقی بوجود نمی‌آید، چرا که تمامی اثبات‌ها و نفی‌ها در مبحث اقرار، حول محور اصلی صحت اقرار می‌چرخد. البته صراحت در اقرار و یا شفاف بودن آن نیز می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. چنان‌که براساس ماده ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی: اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل، از قبیل اشاره نیز واقع می‌شود. در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد، یعنی اقرار باید به گونه‌ای با اطمینان کامل بیان شود که احتمال هیچ خلافی داده نشود، چرا که اقرار در امور کیفری با جان، حیثیت و شرافت افراد وابسته بوده و بایستی بدون تلقین و در کمال آزادی بیان شود، مضافاً اینکه اگر اقرار مجمل باشد، مقر را ملزم به توضیح و تفسیر نمی‌کنند، بلکه طبق قاعده معروف (الحدود تدرأ بالشبهات) از تعقیب او (اگر دلیل دیگری نباشد) صرف نظر می‌شود. به عبارتی اگر اقرار مقر در امور مدنی مجمل باشد، حاکم می‌تواند تبیین و روشن کردن مطلب را از مقر بخواهد، اما در امور کیفری اگر اقرار متهم مجمل باشد، حاکم حق ندارد از او توضیح بخواهد، بلکه ناچار است در صورت نبودن دلیل دیگر، حکم به برائت او بدهد. پیامبر(ص) در مورد کسی که مصرأً چهار بار اقرار به زنا کرده بود، اقدام به تحقیق نمودند تا شاید مقر در موردی اشتباه کرده و خدشه‌ای در اقرارش وارد شود. همین موضوع در ماده ۱۲۶۰ قانون مدنی نیز آمده که: اقرار باید صریح و شفاف باشد و به هر لفظی که بر آن دلالت نماید، واقع می‌شود. نکته قابل تأمل، عبارت هر لفظی در این ماده قانونی است که مطلق بوده و شامل هر نوع لفظی در جهت اقرار کردن است. بنابراین، در اقرار لفظ مخصوصی لازم نیست و کسی که نمی‌تواند تلفظ کند، مانند فرد لال یا ناآشنا به زبان، حتی اگر اشاره‌ای کند که مبین اقرار باشد، علیه او معتبر است و اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد، صحیح است (ماده ۱۲۶۱ ق.م). بدین ترتیب با هر لفظی می‌توان اقرار کرد، همچنان که به هر زبانی که اقرار واقع شود، معتبر خواهد بود. چنانکه از روح ماده ۱۲۸۰ قانون مدنی استنباط می‌شود که نوشته و امضاء در ردیف لفظ است و براساس ماده ۱۲۸۰ قانون مدنی: اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است، اما سکوت نشانه اقرار نیست، چرا که ممکن است وسیله انکار یا بی‌اعتنایی باشد و نمی‌تواند کاشف از اراده شخص به اخبار از وجود حق یا جرمی قرار گیرد، مگر آنکه اوضاع و احوال قطعی دلالت بر آن کند یا در دید عرف نشانه اقرار باشد. پذیرش اقرار در دادگاه و خارج از دادگاه نیز متفاوت است. وقتی اقرار در خارج از دادگاه به عمل آمده باشد، قاضی با استفاده از شهادت شهود، صورت جلسه کتبی و یا بررسی عملکرد بزهکار، در جریان کیفیت اقرار قرار می‌گیرد.

در اینگونه موارد، برای تعیین اعتبار و ارزش چنین اقراری، قواعد حاکم بر شهادت و ضوابط حاکم بر قرائن و امارات مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین، کیفیت و صحت اقرار خارج از دادگاه مثل هر دلیل دیگری مورد ارزشیابی دادگاه قرار می‌گیرد. از موارد اقرار در خارج از دادگاه مثل ماده ۳۳۱ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: ...هرگاه یکی از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد، در این صورت اصل قتل با بینه اثبات می‌شود و در صورت لوٹ، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می‌گردد. اما اقرار در دادگاه یا همان اقرار قضائی، اقراری است که در جلسه رسمی دادگاه صورت می‌گیرد، اعتبار این اقرار چه شفاهی و یا کتبی، در دادگاه یکسان است، زیرا اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی بوده و به هر حال مقرر ملزم به اقرار خود می‌باشد. بدیهی است که اگر اقرار قبل از انعقاد جلسه رسمی دادگاه و یا بعد از خاتمه یافتن جلسه و لو اینکه در محل دادگاه باشد، اقرار در دادگاه محسوب نمی‌شود.

نکته مهم دیگر در صحت اقرار کیفری (امور حق الله)، علاوه بر ضرورت اقرار نزد قاضی، تعداد دفعات اقرار است که فقیهان امامیه در اثبات برخی از حقوق الهی آن را شرط دانسته و لازم می‌دانند. برخی از کيفرهائی که توسط اقرار قابل اثبات هستند، هم در کتب فقهی ذکر شده و هم قانونگذار در قانون مجازات اسلامی به آنها تصریح نموده است. براساس ماده ۱۷، در کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:

الف- چهار بار در زنا، لواط، تفخیذ و مساحقه،

ب-دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد،

تبصره ۱- برای اثبات جنبه غیرکیفری کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است.

تبصره ۲- در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می‌تواند در یک یا چند جلسه انجام شود.

البته برخی دیگر از کيفرهائی که با اقرار ثابت می‌شوند، فقط در کتب فقهی از آنها نام برده شده و در قانون مجازات اسلامی تصریحی به آنها نشده است، نظیر حد سحر و حد ارتداد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۹۵).

آخرین نکته موکد، عدم تأثیر انکار پس از اقرار می‌باشد که همین شاخصه موجب استواری آن گردیده است. در ماده ۲۷۷ قانون مدنی پس از ذکر مسموع نبودن انکار بعد از اقرار چنین بیان داشته: همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد، مثل این که بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده است. لکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست ... این موضوع در قانون مجازات اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته و ماده ۱۷۳ انکار بعد از اقرار را موجب سقوط مجازات نمی‌داند، به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن موجب رجم یا حد قتل باشد که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجرا، مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می‌شود.

۵. موجبات فساد اقرار

در مواردی اقرار بی اعتبار، غیرقابل استناد و بدون تأثیر خواهد شد که به عنوان موجبات فساد اقرار از آن یاد می شود و می توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱- بطلان اقرار از جهت ارکان و شرایط آن مانند اهلیت داشتن یا عدم جواز تصرف مقرر، مجهول یا نامجهول بودن موضوع اقرار و ... ،

۲- منطبق نبودن اقرار با ضد اخبار،

۳- زوال موقتی عقل مقرر، یعنی اقرار کسی که عقلش موقتاً زائل شده، نظیر کسی که به علت مصرف مواد مسکر یا مخدر یا داروهای که باعث زوال موقت عقل می شود یا اقرار کسی که به لحاظ قرار گرفتن در شرایط خاص به مدت طولانی، دچار زوال موقتی عقل شده و فاقد آگاهی و شعور باشد،

۴- اقرار اشتباهی و یا با اکراه و اجبار، به عبارتی اقرار فرد مکره و مجبور نافذ نبوده و فاسد است. همچنین اقراری که از طریق تقلب و تدلس حاصل شده باشد نیز مانند اشتباه باطل است، اگرچه اشتباه مورد استناد مقرر ناشی از جهل به حکم باشد، مانند اینکه عموی ابی را مقدم بر پسرعموی ابوینی پندارد و به عنوان وارث او را طلبکار شناسد (ماده ۹۳۶ ق.م).
اکراه و اجبار بر دو گونه است:

الف- اکراه یا اجبار تام و آن تهدید به قتل و کشتن است،

ب- اکراه ناقص و آن تهدید به اعمالی است که معمولاً باعث مرگ نمی شود، مثل حبس، زنجیر کردن، کتک زدن و گرسنه نگه داشتن.

شروط تحقق اکراه نیز به قرار ذیل است:

اولاً: باید تهدید به چیزی باشد که ضرری جدی به فرد طرف تهدید یا پدر، مادر، زن و فرزند او برساند. این ضرر لزوماً باید مادی باشد، بلکه تهدید به ضررهای معنوی و آبروریزی نیز اکراه محسوب می شود.

ثانیاً موضوع تهدید باید چیزهایی باشد که هر فرد باشعوری از آن می ترسد.

ثالثاً، تهدیدکننده قادر به اجرای آنچه می گوید باشد و طرف تهدید این را بداند.

رابعاً، تهدیدکننده، اقرار را با فوریت و در حال حاضر بخواهد، به نحوی که امکان فرار یا آماده شدن برای دفاع و دفع شر و ضرر برای اقرارکننده وجود داشته باشد.

بنابراین، اقرار فرد مکره و مجبور باطل است. بدیهی است ادعای اکراه بدون دلیل پذیرفته می شود، اما مجبوس بودن یا تحت نظر بودن یا دست و پا بسته بودن فرد، قرینه صحت ادعای اوست و در این مورد فرقی بین بازداشت و حبس قانونی و غیرقانونی نیست، حتی اگر دلایلی بر صحت اقراری که تحت تأثیر اکراه بوده نیز اقامه شود، باز هم باطل است، مگر اینکه پس از رفع اکراه، فرد اقرار خود را تکرار کند و بر آن باقی باشد. همچنین اگر حاکم یا قاضی کسی را به اقرار به جرمی که مستوجب قتل یا قطع اعضاء است، مجبور کند و این مجازات در مورد مقرر اجرا شود، اکراهکننده به قصاص محکوم خواهد شد (عوده، ۱۳۸۴، ص ۳۱۴).

۵- هرگونه آزار، اذیت و شکنجه. این به معنای آن است که توسل به شکنجه از جمله مواردی است که اختیار اقرارکننده را زایل می‌کند و اقرار او را بی‌اثر می‌سازد. در تأیید همین مطلب اصل ۳۸ قانون اساسی چنین مقرر داشته که: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود. البته اگرچه در قانون ایران تعریف صریحی از شکنجه نشده، اما تمامی قوانین به ویژه قانون اساسی، شکنجه را به صراحت ممنوع اعلام نموده و قابل مجازات دانسته است. بعضی از حقوق‌دانان شکنجه را ایراد آزار به متهم و غیر متهم تا اقرار به بزه و یا تعهد تعریف نموده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۳۰).

۶. اعتبار اقرار نزد ضابطین قضایی

یکی از این نهادهای دخیل در امر تحقیقات مقدماتی در ایران، نهاد پلیس است، که بار انجام تحقیقات مقدماتی و بازجویی از متهمین و مظنونین به ارتکاب جرم و جمع‌آوری و تحصیل دلایل در جهت کشف جرائم، عملاً بر عهده آن می‌باشد، لذا، «اقرار محور» است. از زمان ابتدایی تشکیل پرونده‌های کیفری، این مقام، نخستین فردی است که با صحنه جرم و شاکی و متهم روبرو می‌شود و باید شایستگی‌های لازم و توانمندی‌های تخصصی مقتضی را داشته باشد تا بتواند حقوق شهروندان را با نهایت دقت، امانت و مهارت تضمین کند. فقدان صلاحیت، به حقوق شهروندی، به ویژه متهم، آسیب‌های جبران‌ناپذیری را وارد می‌سازد. قاطع دعوا بودن اقرار در کنار سایر عوامل سبب شده تا در اکثر پرونده‌های مهم کیفری، کارگزاران نظام عدالت کیفری به جای تلاش در کشف سایر دلایل و امارات اثبات‌گر جرم، به شیوه‌های مختلف و بعضاً غیرقانونی، درصدد اخذ اقرار از متهم یا مظنون به ارتکاب جرم برآیند و یکی از اتفاقاتی که همیشه در محاکمات، به ویژه در سیستم فعلی دادرسی، که ابتدا جرم در دادسرا و بعد در دادگاه رسیدگی می‌شود، مطرح می‌باشد، موضوع ادعای متهم در زمینه اجبار یا اکراه او به اقرار در طول تحقیقات مقدماتی بوده است.

در تبصره ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ اینگونه بیان شده است که: «گزارش ضابطین در صورتی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشد». عبارت مذکور، برای اعتبار گزارش ضابط دو شرط موثق بودن گزارش و مورد اعتماد بودن ضابط را ضروری دانسته است. خوش‌بینانه‌ترین تعبیر آن است که بگوییم منظور قانون‌گذار، موثق بودن گزارش‌های ضابط بوده و مراد این است که گزارش از کانال‌های موثق و قابل اعتماد به ضابط رسیده یا ضابط شخصاً آن را درک کرده باشد و صفت مورد اعتماد بودن، به ضابط تعلق دارد، به این مفهوم که ضابط باید مورد اعتماد قاضی باشد تا گزارش‌های وی نیز معتبر تلقی شود. اعتماد و عدم اعتماد، بیش از آنکه یک واقعیت خارجی و قابل ملاحظه و اثبات باشد، یک امر ذهنی و ارزشی است و بیشتر بستگی به نظر قاضی و عملکرد و شخصیت ضابط دارد. اساساً اعتماد قاضی، از نحوه نگرش و ذهنیات قاضی نسبت به پلیس و دیگر ضابطان ناشی می‌شود. چه بسا عملکرد نامطلوب مأموری از سازمان مشخص، ذهن قاضی را نسبت به کلیه مأموران آن سازمان کدر و مخدوش کند و به عکس، حسن عملکرد مأمور دیگری از سازمان دیگر، نظر قاضی را نسبت به سازمان متبوع وی، با خوش‌بینی توأم سازد.

ضابط قضایی نباید از یک مقام بی طرف و متخصص در امر تحقیقات به مقام اقرار گیرنده تبدیل شود و یا هنگامی که متهم سکوت می کند یا از بیان حقایق خودداری می کند، او باید با دانش قضایی، خود با مطالعه پرونده و اطلاع از اسناد، دلایل و مدارکی که در پرونده وجود دارد، متهم را به مسیر درست تحقیقات و پاسخ به سوالات برگرداند و در نهایت هم با چنین مدارکی گزارش خود را به قاضی تحقیق بدهد. در بسیاری از سیستم های قضایی شیوه اقرارگیری، دیگر ملاکی برای شناسایی مجرمان و تشخیص بزهکار بودن یا نبودن متهمان نیست. چون این شیوه ممکن است تحت فشارهای روانی خارجی یا حتی داخلی وارد آمده بر فرد باشد.

اگر دلیل احضار وجود داشته و اقدام قاضی مستند به ادله باشد، نیازی نیست که مقام تحقیق متوسل به الزام و اجبار و بکارگیری روش های غیرمتعارف باشد. البته این به آن معنی نیست که ضابطین همیشه از روش های غیرمتعارف استفاده می کنند، ولی هرگونه اجبار و اکراه متهم به اقرار یا نوشتن و گفتن مطلبی، همه کارهای ضابطین را زیر سوال می برد. بهره گیری از حقه های پلیسی برای اخذ اقرار به هنگام بازجویی و نیز انجام عملیات تحت پوشش برای جمع آوری اطلاعات، بویژه هم سلول شدن با متهم یا متهمان جرایم مهم و سازمان یافته از جمله شگردهای پلیسی است که به طور ضمنی به وسیله دستگاه قضایی به رسمیت شناخته شده است. در جرایم مشهود اقراری که توسط ضابطین به دادگاه ارائه می شود، معتبر است، زیرا ضابط در حین انجام کار (در حال گشت زنی و یا در حین انجام مأموریت) شاهد جرم بوده و اقرار متهم با تصدیق نظر ضابط در داگاه معتبر است، ولی در جرائم غیر مشهود نظر ضابط تاثیری بر اقرار ندارد و دادرس در صورتی اقرار متهم را می پذیرد که با دلایل و امارات موجود مطابقت داشته باشد.

گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و براساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود. قاعده «بی اعتبار ساختن ادله ناشی از روش های غیرقانونی»، به عنوان یکی از مهم ترین و موثرترین راهکارها، در مقررات داخلی کشورها و اسناد بین المللی مورد پذیرش قرار گرفته است. این قاعده می تواند مبنای بی اعتباری گزارش های ضابطانی محسوب شود که از طرق غیر قانونی، نامتعارف و ناموجه، دلایلی را جمع آوری نموده و به مقام قضایی ارائه کرده اند. طبق این قاعده، چنانچه کارگزاران نظام عدالت کیفری، از جمله ضابطان، در گردآوری ادله، موازین قانونی را رعایت نکرده و حقوق متهم را نقض کرده باشند، قاضی می تواند از ادله گردآوری شده چشم پوشی کرده و حکم به بی اعتباری آنها صادر کند.

در حقوق ایران نیز در مواردی به این موضوع اشاره شده است. قانون گذار ایران در شمول موضوع مذکور بر اقراری که از طریق شکنجه به دست آمده است، به صراحت بیان دارد که اگر ضابط و قاضی با استفاده از فریب و اغفال موجب اقرار متهم شوند، تحت شمول ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار می گیرد، لذا، این ماده مقرر می دارد: «... سوالات باید مفید و روشن باشد. سوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است...». در نتیجه اقرارهایی که از این طریق به دست آمده است، فاقد اعتبار می باشد. مأموران قضائی برای هرچه زودتر به نتیجه رسیدن و پایان بخشیدن به دادرسی و نیز مؤثر بودن اقرار در محکومیت مقرر و حقانیت خواهان، به شکنجه متوسل می شدند. خوشبختانه قوانین اساسی با اعلام ممنوعیت این امر و تعیین مجازات برای مرتکبان، به بی اعتباری اقرار ناشی از شکنجه تصریح نموده اند، (اصل ۳۸ قانون اساسی)، اما در عمل توسل به شکنجه به طور کلی محو نگردید. طبق اصل ۳۸ قانون اساسی هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع در جمهوری اسلامی ایران ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار می باشد.

در این اصل، شکنجه به معنای عام، اعم از روحی و جسمی به کار رفته است، اقرارها و اعتراف‌هایی که از طریق شکنجه روحی به دست آمده‌اند نیز فاقد اعتبار خواهد بود.

در حقوق داخلی، از قاعده مذکور استفاده گسترده‌ای به عمل نیامده است. پیش‌بینی این موارد در حقوق داخلی از این جهت ضروری است که گاه اهمیت رعایت آنها کم‌تر از ممنوعیت شکنجه نیست. قوه قضائیه در قالب صدور بخشنامه‌ای بر بی‌اعتباری ادله به دست آمده از راه‌های غیر قانونی تاکید کرده است. بخشنامه شماره ۱۵ / ۸۴ / ۱۸۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مبنی بر ممنوعیت سوال‌های تلقینی یا اغفال و اکراه و اجبار متهم تاکید کرده و اقرار بر اخذ شده بدون رعایت ماده مذکور را فاقد اعتبار دانسته است (شاملو احمدی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۲). اهمیت موضوع ایجاب می‌نماید که قانون‌گذار به وضع قواعد شفاف در این خصوص اقدام نماید.

در فقه شیعه هرگونه اکراه برای اخذ اقرار توسط هر کس که باشد، ممنوع است و اقرار مأخوذه متعاقب اکراه هیچگونه نفوذ حقوقی ندارد. مطالعه فقه اهل سنت نشان می‌دهد که مسئله ممنوعیت اقرار مبتنی بر اکراه بدین وضوح در فقه شیعه مطرح نمی‌باشد. در فقه اهل سنت در خصوص کاربرد اکراه برای اخذ اقرار، اختلاف نظر است. دلیل این اختلاف، چند روایتی است که نقل شده و در یکی از آن روایات پیغمبر اکرم (ص) در خصوص دزدی که گنج (ابن حقیق) را دزدیده بود، فرمود، عذبه حتی توستاصل (شکنجه‌اش کنید تا مستاصل شود) و آن شخص زیر شکنجه، محل آن گنج را گفت. البته باز کسانی که قائل به امکان اجبار برای اخذ اقرار شده‌اند، درباره حدود شکنجه نیز اختلاف نظر دارند. گروهی حد آن را به نبردن گوشت و آشکار نشدن استخوان دانسته‌اند، ولی از نظر مشهور شیعه همانطور که بیان شد، هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار، باطل است. در نهایت اقرار نزد ضابطین که در اکثر پرونده‌ها، چه کیفری و چه حقوقی وجود دارد و در امور مدنی اقرار نزد ضابطین با وجود شرایط مناسب معتبر است، اما در امور کیفری در صورتی که دلایل دیگر وجود داشته باشند و بعد فرد اقرار کند، معتبر است، اما اگر اقرار با زور و در شرایط نامناسب صورت بگیرد، نامعتبر است. اقرار نزد دادگاه از اعتبار بیشتری برخوردار می‌باشد، زیرا اگر مجرم بگوید که به اجبار اقرار کرده است، اقرارش رد می‌شود و قاضی با ادله دیگر به دادرسی می‌پردازد.

۷. نتیجه‌گیری

اقرار یک موضوع فقهی و حقوقی است که در دعاوی حقوقی و کیفری یکی از ادله اثبات دعوا بوده و در تمام دستگاه‌های قضایی با وجود شرایط صحت اقرار از حیث توان اثباتی نقش تعیین کننده‌ای را دارد. ضابطین قضایی بازوی اجرایی قوه قضائیه در تحقق مسئولیت‌ها و وظایفشان می‌باشند که عمده‌ترین مسئولیت‌های قضایی و نقش موثر و قابل توجهی را در راستای اجرای دستورات قضایی ایفاء می‌نمایند. ضابطین قضایی نخستین افرادی هستند که در روند اجرای دستورات و تشکیل پرونده‌ها با متهم در ارتباط می‌باشند، به همین دلیل اقراری که بدون وقفه زمانی توسط پلیس در بازجویی مقدماتی از متهم اخذ می‌شود، به نوعی بیان مطلب و کاشف از واقعیت است، زیرا ممکن است متهم در فاصله زمانی از دستگیری تا تحویل آن به دادگاه در اثر ملاقات با وکیل و یا اطرافیان، اتهام وارد شده را انکار کند و از طرفی اقراری که توسط ضابط در اظهارات اولیه صورت می‌گیرد، پایه‌ای برای تحقیقات بعدی قاضی می‌باشد که به استناد آن می‌تواند متهم را از کتمان حقیقت باز دارد. با توجه به اینکه اقرار اولیه توسط ضابطین از اعتبار خاصی برخوردار است، اما در دعاوی کیفری فقط در تعزیرات قاضی می‌تواند به آن استناد کند و در جرائم حدی اقرار نزد قاضی دارای اعتبار است و نزد ضابط اعتباری ندارد.

به طور کلی می‌توان گفت:

۱- تعریف مشهور اقرار که در واقع برای اقرار مدنی وضع شده است، به طور کامل و دقیقاً در مورد اقرار در امور کیفری قابل استناد و استفاده نیست، زیرا در امور کیفری لزوماً مقررله یا کسی که به نفع او اقرار می‌شود، وجود ندارد. ممکن است گفته شود در برخی امور کیفری مثل قتل، ضرب، جرح، سرقت و قذف، مقررله موجود است و در سایر امور کیفری هم جامعه به عنوان مقررله محسوب می‌شوند. در این فرض، ایراد بر مبنای لزوم جامعیت و مانعیت تعریف می‌باشد. در عین حال آثاری که بر اقرار در امور مدنی با آن قاطعیت و جزمیت مترتب می‌شود، در امور کیفری نمی‌تواند مطرح باشد.

۲- با توجه به متن ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگز نباید اقرار را قاطع امر کیفری پنداشت، زیرا همواره شک و شبهه‌ای موجود است و یا به وجود خواهد آمد و همیشه می‌توان قرائن و امارات قابل تأملی پیدا کرد. درست است که تعیین و اجرای سریع مجازات، از نظر سیاست کیفری مطلوب است و باعث تشفی زیان‌دیده از جرم و عبرت دیگران می‌شود، اما اگر این سرعت باعث تضییع احتمالی حقوق دیگری شود، به هیچ وجه قابل توصیه نیست. در رسیدگی کیفری، شکیبایی و دقت همواره باید رعایت شوند.

۳- در امور کیفری انکار بعد از اقرار مسموع است و البته باید این انکار با دلیل یا حداقل با قرائن و امارات صحت ادعا همراه باشد. بازداشت طولانی مدت انفرادی افراد، عوارض ظاهری فرد اقرارکننده، آشفتگی گفتار و شگفت‌انگیز بودن مضمون گفته‌ها و بسیاری از نکات ظریف‌تر، باید مورد توجه ضابط که شنونده اقرار متهم است، قرار گیرد، به ویژه اگر این اقرار تکرار مطالبی باشد که نزد مقام قضایی و عندالحاکم بیان نشده است.

۴- اگر متهمی مدعی شود به زور و اکراه از وی اقرار گرفته شده و این موضوع را در دادگاه اعلام کند، باید به ادعای او رسیدگی شود و در عین حال پس از علنی شدن این ادعا، متهم به هیچ وجه نباید به جایی که مدعی است در آنجا از او به زور و شکنجه اقرار گرفته‌اند، برگردانده شده و تحت نظر و مراقبت مأموران و بازجویانی که در مظان اتهام هستند، قرار گیرد.

۱. ابن رشد، محمد بن احمد (۱۴۰۹ق). *بدايه المجتهد و نهايہ المقتصد*. بی‌جا: دارالفکر للطباعة، ج ۲.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*. قم: نشر ادب حوزه، ج ۵.
۳. انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۶۵). *فرهنگ لغات فارسی*. تهران: زوار.
۴. آخوندی، محمود (۱۳۷۴). *آئین دادرسی کیفری*. قم: اشراق.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۶). *دانشنامه حقوقی*. تهران: امیر کبیر، ج ۱.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷. جوهری، اسماعیل (۱۹۹۰م). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*. بیروت: دارالعلم المالین، ج ۲.
۸. حصری، احمد (۱۴۰۶ق). *علم القضاء*. بیروت: دارالصفوه.
۹. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۰). *تحریر الوسيله*. تهران: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). *المفردات فی قریب القرآن*. دمشق: دارالعلم.
۱۱. سنگلجی، محمد (۱۳۲۹). *آئین دادرسی در اسلام*. تهران: طه.
۱۲. شاملو احمدی، محمدحسین (۱۳۸۴). *پیرامون دادسرا*. تهران: دادیار، چاپ دوم، ج ۲.
۱۳. شهید اول (۱۴۰۳ق). *اللمعه الدمشقیه*. بیروت: دارالکتاب العربی، ج ۲.
۱۴. شهید اول، جمال‌الدین (۱۳۷۲). *القواعد و الفوائد*. ترجمه مهدی صانعی. مشهد: دانشگاه فردوسی، ج ۲.
۱۵. شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۰۳ق). *الروضه البهیة علی اللمعه الدمشقیه*. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ج ۶.
۱۶. عمید، حسن (۱۳۷۶). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
۱۷. عوده، عبدالقادر (۱۳۸۴). *التشريع الجنائی الاسلامی*. قم: النشر الاسلامی.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *مقدمه علم حقوق*. تهران: نشر میزان.
۱۹. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۲ق). *شرایع الاسلام*. تهران: استقلال، ج ۳.
۲۰. محقق کرکی (۱۴۰۸ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: آل‌البيت (ع)، ج ۲.
۲۱. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱م). *جواهر الکلام*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج ۲.